خاطراتی از شهید سیاوش (سلمان) کنشلو از شهدای روحانی دفاع‌مقدس به روایت خانواده و همرزمانش

سلمان از پایین تپه‌ها به آسمان‌ها اوج گرفت

سومین فرزند محمود و قدمخیر، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۴ در روستای یاتری سفلی آرادان به دنیا آمد. نامش را سیاوش گذاشتند، پسر باهوشی بود. از نوجوانی وارد حوزه علمیه مهدیشهر شد و دو سال در آنجا بود. بعد به حوزه علمیه قم رفت و سه سال هم آنجا درس خواند. چون دوست داشت نامی اسلامی داشته باشد، در مهدیشهر به پیشنهاد یکی از اساتید حوزه، اسمش را به سلمان تغییر داد. سلمان هم در حوزه درس می‌خواند و و هم روی زمین کشاورزی کار می‌کرد. با شدت گرفتن جنگ تحمیلی، تصمیم گرفت کار، درس و زندگی را رها کند و به جبهه برود. نوزدهم فروردین ۱۳۶۱ از طریق سپاه به‌عنوان طلبه بسیجی با مسئولیت کمک تیربارچی به جبهه جنوب رفت و در عملیات بیت‌المقدس شرکت کرد. هفت ماه و ۱۷ روز در جبهه ماند تا سرانجام روز بیست و هفتم اسفند سال ۶۶ به علت گلوله‌باران شیمیایی توسط دشمن به شهادت رسید. خاطراتی از این شهید را پیش رو دارید.

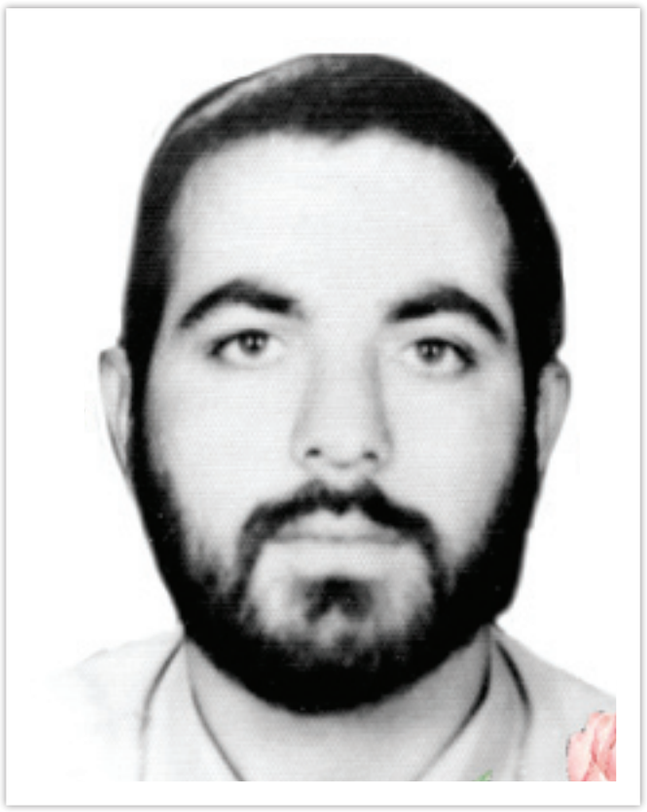

طلبه شهید سیاوش کنشلو

مادر شهید

■ کفش‌های پاره

یک روز چشمم به کفش‌های پاره سلمان افتاد. سریع رفتم داخل اتاق و برگشتم و گفتم بیا پسرم! این پول را بگیر، برو شهر برای خودت کفش بخر. پول را گرفت و رفت. وقتی برگشت پابرهنه بود. فکر کردم چون کفش نو خریده، دلش نیامده بپوشد. گفتم کفشت را ببینم. سرش را پایین انداخت. به جای کفش، عکسی را به من نشان داد. گفتم من می‌گویم کفشت را ببینم، تو عکس به من نشان می‌دهی؟ گفت ننه، این امامه، ببینش. خیلی خوشحال بود. با پول‌هایش عکس امام خریده بود. کفشی را هم که پاره شده بود، دور انداخته و پابرهنه تا روستا آمده بود.

خواهر شهید

■ کادوی روسری

زمان کمی تا زایمانم مانده بود، سلمان کادوی خودش را به من داد و گفت اینم هدیه نی‌نی ما. کاغذش را باز کردم. روسری کوچولو و قشنگی بود. وقتی چشمم به روسری افتاد، گفت این رو براش خریدم تا از همون اول روسری سرش کنه. بعد گفت البته با کمک مادرش. اینطور می‌خواست کاری کند فرزندم محجبه بار بیاید.

■■■

تازه سال نو تحویل شده بود. همه لباس نو پوشیده و آماده بودیم. سیاوش کفشش را پوشید و حرکت کرد. گفتم صبر کن داداش! هنوز بقیه نیامده‌اند. گفت شما بروید خانه فامیل‌ها سر بزنید، من بعداً می‌آیم. با تعجب گفتم مگه شما کجا می‌خواهی بری؟ آن هم اول سال نو! گفت می‌خواهم بروم خونه همسایه. همان‌هایی که پسرشان شهید شده. امسال اولین سالی‌است که پسرشان در کنارشان نیست. می‌روم پیش آنها دلداری‌شان بدهم.

یکی از دوستان شهید

■ گربه و سیرابی!

یک روز در حجره غذا می‌خوردیم. سیاوش یک تکه از سیرابی را برداشت و به طرف گربه‌ای انداخت. گفتم سیاوش، چه کار می‌کنی؟ گفت ما که خوردیم. این گربه گرسنه است. این گربه هم سهمی دارد. وقتی طلبه بودیم، زندگی به سختی می‌گذشت. حتی نمی‌توانستیم غذای درست و حسابی بخوریم. یک روز دل را به دریا زدیم و پول‌هایمان را روی هم گذاشتیم. رفتیم و چند تکه سیرابی خریدیم. چهار الی پنج تکه بیشتر نشده بود. سفره را پهن کردیم. در حال خوردن بودیم که گربه‌ای آمد و میومیو کرد. سیاوش که این صحنه را دید، یک تکه برداشت و سهمی از آن غذا را به گربه داد.

حسن همتی همرزم شهید

وقتی شهید کنشلو به گردان ما آمد، او را به‌عنوان پیش‌نماز معرفی کردم، اما وقتی کنارش نشستم، گفت من لیاقت ندارم. گفتم مگر حوزه نرفتی؟ گفت چرا، رفتم. گفتم پس وظیفه‌ات است که نماز بخوانی و در گردان تبلیغ کنی. کمی بعد که به طرف سنگر می‌رفتم فردی پیشم آمد. خیلی نگران بود. این پا و آن پا کرد و گفت آقای کنشلو واقعاً طلبه‌اند؟ گفتم بله. مکثی کرد و گفت پس بدبخت شدم. با تعجب گفتم اتفاقی افتاده؟ گفت خیلی با ایشان شوخی کردم. چقدر جوک برایشان تعریف کردم. در همین حین سیاوش آمد. آن رزمنده سرش را زیر انداخت و گفت آقا! ببخشید، من نمی‌دانستم شما روحانی هستید. سیاوش خندید و گفت من به خاطر همین بود که دوست نداشتم کسی بفهمد طلبه‌ام. دوست داشتم تا آخر با من راحت باشند، شوخی کنند و بخندند.

> به طرف سنگر می‌رفتم که رزمنده‌ای آمد و گفت آقای کنشلو واقعاً طلبه‌اند؟ گفتم بله. با کلافگی گفت خیلی باهاش شوخی کردم. چقدر جوک برایش تعریف کردم. نمی‌دانستم روحانی است. سیاوش که آمد خندید و گفت برای همین چیزها نمی‌خواستم کسی بداند طلبه هستم

یک روز گردان را دو دسته کردند. تعدادی رفتند خط مقدم و تعدادی ماندند. اگر از یک خانواده دو نفر حضور داشتند، یکی می‌رفت خط مقدم و یکی را نگه می‌داشتند. شهید کنشلو از جمله افرادی بود که باید می‌ماند. ساعت یک و نیم شب بود. عراقی‌ها منطقه‌ای را که ما حضور داشتیم، شناسایی و شروع به گلوله‌باران کردند. از سنگر بیرون آمدیم. بعد از مدتی متوجه شدم این گلوله‌ها غیرعادی هستند. گفتم بچه‌ها! مثل هر شب نیست. ببینید این گلوله‌ها وقتی به زمین می‌خورند، زمین را می‌شکافند و گاز سفیدی از آن خارج می‌شود، حتماً شیمیایی هستند. با اعلام من، هر کسی که توان داشت شروع به دویدن به ارتفاعات کرد. ما هم سریع بالای کوه رفتیم. صبح که اوضاع آرام‌تر شده بود، پایین آمدیم. جنازه چند نفر از بچه‌هایی که بر اثر بمباران شیمیایی به شهادت رسیده بودند، دیده می‌شد. خوب که نگاه کردم، سلمان کنشلو هم در میان شهدا بود. پایین تپه‌ها افتاده بود.

> یک روز به سلمان پول دادم تا برای خودش از شهر کفش بخرد. وقتی که برگشت عکسی را نشانم داد. گفتم کفشت کو؟ گفت مادر ببین عکس امام است. آنقدر امام را دوست داشت که جای کفش رفته بود عکس امام را خریده بود

وصیتنامه شهید

حرکت به سوی خدا و معنویت، احتیاج به کوله‌بار معنوی دارد. ای برادر! اگر کوله‌بار انسانی نداری، در جمع عاشقان حاضر نشو. تا خودت را نساخته‌ای، در میان ساخته‌شدگان نیا و مدعی نشو. سخن نه این است که من بنویسم و تو بخوانی، بلکه دیگر سخن نیست، عمل است. بیا در این دریا تا لمس کنی ناجی غریقان را. دشمن من و تو از آن پست‌تر و ذلیل‌تر است که من و تو از آن بترسیم و با راه گریز خود راه پیروزی دشمن را معلوم کنیم. نه، هرگز اینطور نباش. اگر می‌جنگی، جنگجو باش و اگر می‌ترسی، از سرزمین پاک برو به اصطبل اماکن...

ارسالی از کنگره شهدای روحانی سمنان

گفت‌وگو

روایتی کوتاه از روحانی شهید محمد ابراهیم جعفری در گفت‌وگو با همسرش

ابراهیم لحظه‌ای در مسیر انقلاب توقف نکرد

■ مبینا شانلو

باوجود گذشت سال‌ها از شهادت حجت‌الاسلام محمدابراهیم جعفری، همسرش رقیه جعفری هنوز هم با شوق فراوان از او و خاطراتش روایت می‌کند. همسر شهید می‌گوید: «آنقدر زندگی آرام و خوشی داشتیم که تا به امروز تک تک لحظات و خاطرات زندگی مشترکمان در ذهنم ماندگار شده است.» گفت‌وگوی ما را با این همسر شهید پیش رو دارید.

■■■

چه زمانی با شهید جعفری ازدواج کردید؟

سال ۱۳۴۰ با شهید محمدابراهیم جعفری ازدواج کردم. مراسم ازدواجمان کاملاً سنتی بود. با هم نسبت خویشاوندی داشتیم، بنابراین از نظر اخلاقی شهید را کامل می‌شناختم. تا به امروز تک‌تک لحظات و خاطرات زندگی مشترکمان همچنان برایم شیرین و دوست‌داشتنی است.

چند فرزند از ایشان به یادگار دارید؟

حاصل ازدواج ما پنج فرزند دختر و یک پسر است. محمدابراهیم سال ۱۳۱۶ در دامغان متولد شد و تحصیلات ابتدایی خود را در شاهرود گذراند. سال ۱۳۳۹ وارد حوزه علمیه گرگان شد و خیلی زود به لباس روحانیت ملبس شد. بعد از سپری کردن دروس حوزوی مدتی در دفاتر اسناد رسمی ازدواج و طلاق کار نویسندگی را به عهده داشت و حدود پنج سال عضو هیئت واگذاری زمین در شهرهای گنبد و کلاله بود.

شهید فعالیت‌های مذهبی و انقلابی داشت و با دوستانشان به توزیع شب‌نامه و اعلامیه سخنان امام خمینی (ره) می‌پرداخت. محمدابراهیم با آغاز نهضت حضرت امام به‌طور فراگیر و جدی در عرصه‌های سیاسی فعالیت چشمگیری داشت. سعی می‌کرد با سخنرانی‌ها و کارهای فرهنگی در بسط و گسترش افکار و اندیشه امام مؤثر باشد.

ایشان چطور همسری برای شما بود؟

شهید فردی بسیار صبور و متفکر بود. بیشترین زمان خودش را به مطالعه می‌پرداخت. بسیار بردبار و کم‌حرف بود. نماز اول وقت برایش بسیار اهمیت داشت. همسرم ولایت‌پذیر و همیشه گوش به فرمان امام بود. وقتی جنگ شروع شد، به امر امام دست از کار کشید و راهی جبهه شد.

شهادت‌شان چطور رقم خورد؟

شهادت آرزوی محمدابراهیم بود. بارها به جبهه رفت و نهایتاً در عملیات کربلای ۵ در تاریخ ۱۹ دی سال ۱۳۶۵ به شهادت رسید و پیکرش مفقود شد. محمدابراهیم در این عملیات آرپی‌جی‌زن بود. بعد از هشت سال مفقودالاثری و دوری از خانواده، پیکرش را در سال ۱۳۷۳ آوردند. همسرم لحظه‌ای در مسیر انقلاب اسلامی درنگ و توقف نکرد.

خاطره‌ای از زبان برادر شهید

در طول مدت زندگی هرگز محمدابراهیم را بدون وضو ندیدم. آخرین مرحله اعزام ایشان به جبهه، من تازه از منطقه جنگی به مرخصی آمده بودم و قصد داشتم بعد از مرخصی به جبهه برگردم که دیدم ایشان آماده رفتن به جبهه است. به او گفتم ما دو نفر با هم به جبهه نرویم، یکی بماند کلاله. خانواده‌هایمان اینجا غریب هستند و تنها می‌مانند. ایشان با رغبت گفت من می‌روم. در آخر هم هر دو نفر به جبهه رفتیم، بعد از مدتی در منطقه جنگی هفت‌تپه از بچه‌های گردان پرس‌وجو کردم، کسی از او خبری نداشت. بعداً فهمیدم که مفقود شده است.

فرازی از وصیتنامه شهید

پیروی از ولایت‌فقیه که شاخصه بارز آن در این عصر حضرت امام‌خمینی (ره) می‌باشد، واجب و ضروری است. علاقه‌ام به کار در راه الله و خدمت به خلق‌الله و مردم مستضعف مرا به جبهه کشاند.

یادواره

دبیر کنگره شهدای روحانی استان سمنان در گفت‌وگو با «جوان»:

سمنان در دفاع مقدس ۱۱۳ شهید روحانی تقدیم کرده است

■ صغری خیل‌فرهنگ

حجت‌الاسلام سیدمحسن حسینی دیباجی، نماینده ولی‌فقیه در سپاه قائم آل‌محمد(عج) و دبیر شهدای روحانی استان سمنان می‌گوید که این استان ۱۱۳ شهید در دفاع‌مقدس تقدیم کرده که از این میان ۱۰ نفرشان مفقودالاثر هستند.

حجت‌الاسلام حسینی دیباجی که خود در سال ۱۳۶۱ و در سن ۱۳ سالگی وارد جبهه‌های جنگ تحمیلی شد، به مناسبت برگزاری کنگره شهدای روحانی استان سمنان که ۶ خرداد همزمان با شهادت امام جعفر صادق (ع) در شهرستان شاهرود برگزار می‌شود، در خصوص نقش روحانیت در دفاع‌مقدس و چگونگی ترویج الگوی زندگی شهدای روحانی گفت: «روحانیون از همان ابتدای دوران دفاع‌مقدس حضور مؤثر و ممتازی داشتند. به تعبیر سرداردل‌ها حاج‌قاسم سلیمانی که علمدار و پرچمدار بودند خود حرکت را آغاز و دیگران را دعوت می‌کردند.»

وی افزود: «روحانیون بعد از جنگ هم در عرصه‌های متفاوت حضور فعالی دارند و در بلایای طبیعی مانند سیل، زلزله و... در کنار مردم هستند.» دبیر کنگره شهدای روحانی با اشاره به فعالیت‌های جهادی روحانیون در استان سمنان بیان داشت: «در استان سمنان ۶۱ گروه جهادی وجود دارند که در عرصه‌های مختلف فعالیت می‌کنند. به‌عنوان نمونه همزمان با شیوع ویروس کرونا و درگیر شدن بخش‌های مختلف جامعه، طلاب و روحانیون دوشادوش جهادگران سلامت وارد میدان شدند و با درخشش طلاب موفقیت‌های زیادی در مهار این بیماری در استان کسب شد. طلاب و روحانیون حتی به امر تغسیل و تدفین فوت‌شدگان کرونایی می‌پرداختند و بدون هیچ ترسی حضور بی‌شائبه‌ای در این عرصه داشتند.»

> در استان سمنان ۶۱ گروه جهادی وجود دارند که در عرصه‌های مختلف فعالیت می‌کنند. به‌عنوان نمونه همزمان با شیوع ویروس کرونا و درگیر شدن بخش‌های مختلف جامعه، طلاب و روحانیون دوشادوش جهادگران سلامت وارد میدان شدند و با درخشش‌شان موفقیت‌های زیادی کسب کردند

■ ۱۱۳ شهید روحانی استان سمنان

دبیر کنگره شهدای روحانی استان سمنان با ذکر این نکته که روحانیون سمنانی با تقدیم ۱۱۳ شهید در صف اول جبهه‌های دفاع‌مقدس حضور داشتند، بیان داشت: «با توجه به نقش ممتاز روحانیون در زمان جنگ، تصمیم گرفته شد کنگره شهدای روحانی در استان‌ها و کشور برگزار شود که در استان سمنان حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضی مطیعی امام جمعه سمنان به‌عنوان رئیس اجلاسیه، سیدمحمدرضا هاشمی استاندار، جانشین سپاه استان به‌عنوان دبیر اجلاسیه ستاد کنگره شهدای روحانی هستند.»

وی در ادامه گفت: «کنگره ۱۱۳ شهید روحانی استان سمنان در تاریخ ۶ خرداد همزمان با شهادت امام جعفر صادق (ع) در شهرستان شاهرود برگزار می‌شود.»

حجت‌الاسلام حسینی دیباجی تصریح کرد:

«روحانیون با حضور خود در جنگ فقط به امر تبلیغات بسنده نمی‌کردند و با لباس روحانیت در عملیات‌ها حضور داشتند و پرچمدار بودند. روحانیون در زمان عملیات رزمنده‌ها را به صبر، ایستادگی و مقاومت تشویق می‌کردند. شهدای روحانی در زمان دفاع‌مقدس و در جنگ مسئولیت‌های خطیری از جمله رئیس تبلیغات و معاون فرهنگی، فرمانده گردان داشتند و برای نمونه شهید سیدابوالقاسم داودالموسوی، نماینده مجلس در جنگ رئیس تبلیغات بودند.»

■ ۶ هزار طلبه

مسئول نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه قائم آل محمد (عج) همچنین اظهار داشت: «برگزاری نکوداشت‌ها و تجلیل از شهدای روحانی، تألیف کتاب، تهیه مستند و دیدار با خانواده شهدا از راهکارهای مؤثر در بازگویی سبک زندگی ساده شهدای روحانی است و به این امر در جامعه باید بیشتر توجه شود تا ساده‌زیستی شهدای روحانی را در بین جوانان و جامعه گسترش دهیم. مردم استان سمنان با روحانیت عجین و بسیار روحانی‌دوست هستند. در استان قریب به ۶ هزار طلبه داریم و مردم هم آشنا به سبک زندگی روحانیون و ارتباط خوبی با این قشر دارند و همه ما باید در معرفی این قشر به مردم فعالیت مستمر و مؤثر داشته باشیم.»

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۴۹۲

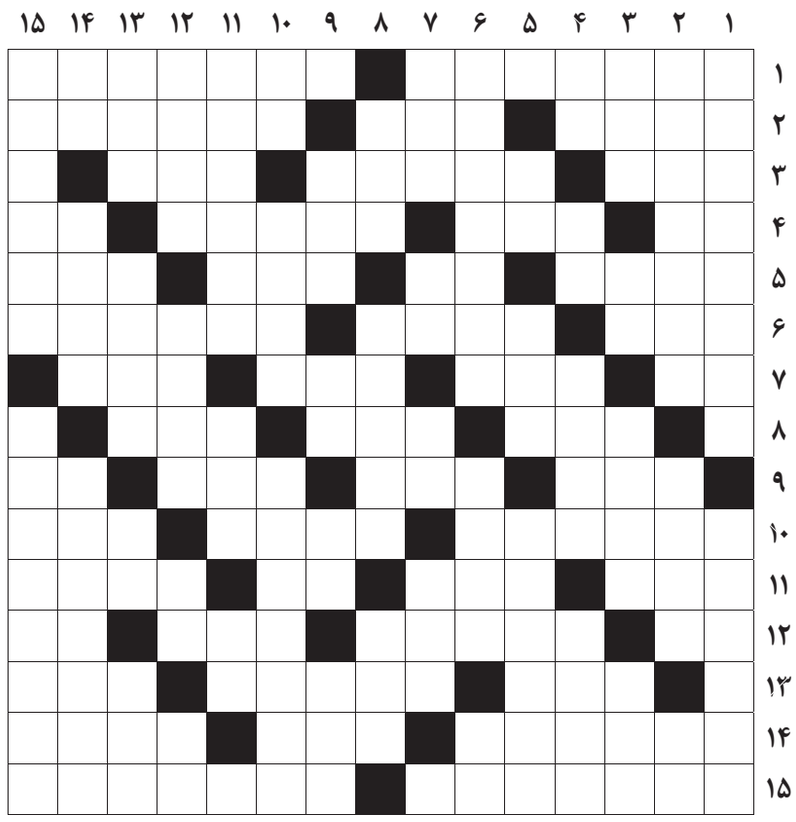

از راست به چپ

■۱- گونه‌ای تالار ستون‌دار در ایران باستان است و از قدیمی‌ترین کاخ‌های تخت جمشید- از اماکن تاریخی استان همدان ■۲- جانوری جنگلی- چین و شکن- سلسله‌ای که مرداویچ مؤسس آن بود ■۳- طرز حرکت و اعمال شخص- آب جوش کن- پارچه راه‌راه ■۴- یازده- پول فلزی- دلاور و شجاع- پوزه ■۵- بزرگراهی در تهران- از رفته به جا می‌ماند- ظاهر ساختمان- امیدواری ■۶- اختیار کامل- شیر درنده- ملخ دریایی ■۷- پول ژاپن- دوات- ذره بنیادی- از بخش‌های اوستا ■۸- سنگ زیرین آسیاب در کشاکش دهر- حشیش- از حشرات مزاحم ■۹- صدا و آواز- گوسفند جنگی- نویسنده آلمانی یوسف و برادرانش- ناپیدا ■۱۰- به هم ساییدن- از اصول دین اسلام- ضربه‌ای در تنیس ■۱۱- ملکه تروا- مخزن بنزین خودرو- حرف انتخاب- قرار داده شده ■۱۲- انتها- از امراض جلدی- مردم قرآنی- آش ■۱۳- آسمان- کاپیتان سابق تیم‌ملی فوتبال ایران- بازنده شطرنج ■۱۴- از مراحل زراعت- بخشش بلاعوض- از ورزش‌های پهلوانی و سنتی مازندران ■۱۵- نویسنده موریانه و پرنده آبی- بخشی از طبقات فوقانی جو که در فاصله ۶۰ تا ۱۰۰ کیلومتری از سطح زمین قرار دارد

از بالا به پایین

■۱- سرزمین نقره لقب این کشور امریکای جنوبی است- همت گماشتن ■۲- معافیت موقت گمرکی- واحد شمارش درخت- صنم ■۳- استخوان- پیشوند روز و شب- زادگاه- بی‌خبر از گرسنه ■۴- ورزش مادر- دشنام- مرکز مرکزی- آرزوها ■۵- سرکه- بی‌نیاز و غنی- آب دادن فلزی درخشان روی فلز دیگر ■۶- سفر با این رفیق پایانش خوشایند نیست- معدن طلا و نقره- نی وارونه ■۷- نظرات انتخاباتی- مروارید- حرف همراهی- جای لباس ■۸- رودی در روسیه- آدمک ویترین- دریایی در غرب ترکیه ■۹- گرو گذاشتن- دویدن- حرف فقدان- نوعی کشت ■۱۰- رمق آخر- پیشوای مذهبی- از رودهای مهم چین ■۱۱- پیشقراول و پیشرو- چاپارخانه- از نهاد برآید ■۱۲- لاغر و ضعیف- جنگل کوچک- تیم رفسنجانی لیگ‌برتر- قدم یکپا ■۱۳- طایفه کوچ‌نشین- بیخ- دندان ناپایدار- موشواره رایانه ■۱۴- بنده و شما- رستگاری و رهایی از خطر- آخرین رئیس‌جمهور شوروی سابق ■۱۵- بیمناک- فرمانروای مقتدر

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۲		۶		۸	۳		
	۷		۹					۲
	۶	۹				۴		
۵								
						۶	۸	
			۷	۳	۲			
						۸	۱	
۴	۱	۲						
				۵	۴			

۶	۹	۲	۱	۷	۲	۸	۳	۵
۸	۲	۷	۶	۵	۷	۲	۱	۲
۲	۱	۷	۸	۲	۲	۵	۷	۶
۷	۲	۶	۲	۲	۸	۱	۷	۵
۲	۷	۵	۱	۶	۷	۲	۲	۸
۱	۲	۸	۵	۷	۲	۶	۲	۱
۷	۸	۲	۷	۱	۲	۶	۵	۲
۲	۵	۱	۲	۲	۶	۷	۸	۷
۶	۷	۲	۷	۸	۵	۲	۲	۱

جدول کلمات متقاطع
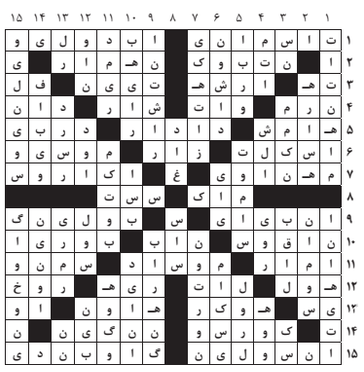
پاسخ جدول شماره ۶۴۹۱